

نکته‌یابی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات

محمدحسن میرحسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

چکیده

جامع‌الخیرات از زمره وقف‌نامه‌های اواخر دوره ایلخانان است که نه تنها از نظر کیفیت و کمیت و نوع وقف و شرایط آن حائز اهمیت است، بلکه از محتوای آن می‌توان اطلاعات بسیار مفید فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی به‌دست آورد.

در این مقاله، سه برداشت یا به اصطلاح نکته‌یابی از متن وقف‌نامه صورت گرفته است:

در برداشت نخست در پی آنیم که بدانیم واقفان، ثروت و سرمایه خویش را از کجا آورده بودند که توانسته‌اند بخشی از آن را که در معیارهای آن دوره بسیار زیاد بوده است، وقف کنند. همچنین با مقابله و مقایسه دو وقف‌نامه جامع‌الخیرات و ربع رشیدی نتیجه گرفته شده است که بخش اعظم آن از موقوفات خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بوده است.

در برداشت دوم، با توجه به اینکه واقفان (سیدرکن‌الدین و سید شمس‌الدین)، یکی از موارد ده‌گانه موقوفات را «وقف بر بردگان آزادشده خودشان» قرار داده‌اند و بیشتر بردگان از مغولان بوده‌اند، ضمن ارائه نمونه منحصربه‌فرد نوع وقف، ثابت می‌شود که جامع‌الخیرات تنها منبعی است که در آن از برده‌بودن نژاد مغول در

۱۶۴ فرهنگ، ویژه تاریخ

دوره حاکمیت آنان سخن به میان می‌آید. همچنین، شناسایی این گروه و علت برده‌شدن آنان بازگو می‌شود. در برداشت سوّم، نگارنده قصد دارد اغراض و مقاصد واقفان را در زمینه ساخت رباط در اماکن مختلف و تعیین موقوفات برای آنها، که مورد دیگر وقف است، شناسایی کند. با توجه به محل ایجاد رباط‌های مذکور و اهمیت راهداری در دوره ایلخانان و توسعه تجارت، در پی آنیم که هدف واقفان را که ایجاد شبکه راه جدید بین یزد و آذربایجان بوده است تا کالاهای یزد به مرکز حکومت ایلخانان برسد، بررسی کنیم.

مقدمه

جامع‌الخیرات، عنوان رساله وقف‌نامه‌ای است که سید رکن‌الدین ابوالمکارم محمدبن قوام‌الدین محمدبن نظام حسینی یزدی (متوفی ۷۳۲ ق.) و پسرش سیدشمس‌الدین محمد بخشی از اموال خود را وقف کرده‌اند و در سال‌های ۷۳۲ و ۷۳۳ ق. نگارش یافته و بین سال‌های ۷۳۳ تا ۷۳۴ ق.، نسخه‌های متعددی از آن به تسجیل عدّه‌ای از علما و قضات و نقبای آن دوره رسیده و به تصریح وقف‌نامه، نسخه‌های مذکور به اماکن مختلفی که موقوفات متعلق بدان‌ها بوده، (مکه، مدینه، کربلا و...) فرستاده شده است تا متولیان آن اماکن از مفاد و میزان آن آگاه شوند. نسخه‌ای از آن که در قرن دهم سوادبرداری شده بود، در سال ۱۳۶۶ ق. از میان دیوار خانه‌ای در عزّآباد رستاق یزد بیرون آمد. سواد اصلی در اختیار خاندان مکیان و عکسی از آن به شماره ۶۷۲۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است. از روی نسخه استنساخی آقای وزیری (مؤسس کتابخانه وزیری یزد)، مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه و استاد ایرج افشار متن را تصحیح کردند و در نشریه فرهنگ/ایران‌زمین (جلد دهم، سال ۱۳۴۱) در ۲۳۱ صفحه به چاپ رساندند (افشار، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۹۱). چون نسخه چاپ‌شده جامع‌الخیرات به کلی نایاب و حاوی اغلاطی چند بود، آقای افشار از روی نسخه اصلی تصحیح مجددی انجام دادند و متن آن را در جلد دوّم یادگارهای

نکته‌یابی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات ۱۶۵

یزد چاپ کردند. آقای سیدجعفر غضبان در سال ۱۳۴۵ این متن را از عربی به فارسی ترجمه کرد و اداره اوقاف آن زمان در یزد به چاپ رساند.

معرفی مختصر واقفان جامع‌الخیرات

سید رکن‌الدین، یکی از رجال بسیار مشهور و قاضی یزد در اواخر دوره ایلخانان بود. پسرش سید شمس‌الدین محمد از رجال برجسته دوره ابوسعید بهادرخان و عهده‌دار سمت قاضی‌القضات ممالک ایلخانی بوده است. شجره نسب این دو که از سادات عریضی هستند، در کتاب‌های الفصول‌الفخریه و عمده‌الطالب فی انساب آل ابی‌طالب تألیف جمال‌الدین احمدبن‌عنبه (به تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۶) آمده است.

سادات عریضی از قرن پنجم هجری در یزد مقیم شده‌اند. مشهورترین آنان، ابوجعفر محمدبن‌علی بن عبیدالله است که در سال ۴۲۴ق. وفات یافت (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۰۷) و مدفنش از مزارات معروف و زیارتگاه دائمی مردم یزد است. مزار سید رکن‌الدین هم نزد اهالی یزد بسیار محترم و زیارتگاه پاره‌ای از مشتاقان این خاندان است.

جامع‌الخیرات، تفصیل و تشریح وقفیات و شرح موارد مصرف و چگونگی اداره موقوفات و آثاری است که این دو بزرگوار در یزد و مکان‌های دیگر دایر کرده‌اند. به یقین می‌توان گفت که جامع‌الخیرات از نظر کمیت و کیفیت، بعد از وقف‌نامه ربع رشیدی، مهم‌ترین وقفیاتی است که بعد از اسلام در ایران انجام گرفته است. از متن این وقف‌نامه می‌توان اطلاعات مفیدی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و رجال‌شناسی و فقه‌اللغه استنباط کرد. بارزترین نکات آن، مسائل اجتماعی و جغرافیایی یزد است. برداشت‌ها و نکته‌یابی‌هایی که نگارنده، از این اثر دارد، بیش از سی مورد است که در یک مقال نمی‌گنجد. لذا به چند مورد اکتفا می‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد، جامع‌الخیرات شرح احوال و چگونگی مصارف آنها در موارد ده‌گانه وقف است، به قرار زیر:

۱. ابنیه و آثار خیر شامل ۴۵ بنا که ۲۳ بنا را سید رکن‌الدین و ۲۲ بنا را پسرش احداث کرد. بناهای پدر عبارت است از: سه مدرسه، چهار مسجد، چهار رباط، شش خانقاه، یک دارالشفاء، یک دارالکتب، (کتابخانه)، و آثار خیر پسر عبارت است از: پنج مسجد، پنج مدرسه، پنج خانقاه، هفت رباط، یک دارالسیاده (دارالضیافه سادات)؛ ۲. وقف بر سادات بنی فاطمه که در شهر یزد اقامت داشته‌اند؛ ۳. وقف بر مخارج ساداتی که برای مدتی در یزد ساکن می‌شوند؛ ۴. وقف بر اولاد واقف؛ ۵. وقف بر خویشاوندان واقف؛ ۶. وقف بر حرم کعبه معظمه؛ ۷. وقف بر حرم مدینه منوره؛ ۸. وقف بر مشهد غروی (نجف اشرف)؛ ۹. وقف بر حرم امام حسین (ع) در کربلا؛ ۱۰. وقف بر بندگان و بردگانی که این دو (پدر و پسر) داشته و آزاد کرده بودند. (سید رکن‌الدین محمد، ۱۳۴۵: ۱۲-۵)

برای موارد ده‌گانه فوق، حدود یک‌پنجم سهام بیش از چهل قنات یزد و توابع و بیش از یک‌صد مزرعه و باغات و حدود دویست مغازه در یزد و اموال زیادی در اصفهان و تبریز و کاشان و غیره وقف کرده بودند.

نکته اول

اولین سؤالی که به ذهن خطور می‌کند، این است که این مقدار اموال را این دو (پدر و پسر) از کجا آورده بودند. با توجه به اینکه کارگزاران عهد مغول درآمد و مستمری بسیار زیادی داشته‌اند و سید شمس‌الدین محمد، قاضی القضاة کل ممالک ایلخانی بوده (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۱۵)، اموال و موارد وقف او قابل توجیه است؛ اما سید رکن‌الدین که کارگزار محلی، آن هم در شهری چون یزد بوده است، اموالی را که وقف کرد، از کجا آورده است؟ شایان ذکر است که اموال زیاد واقف (سید رکن‌الدین) اسباب گرفتاری او شد. نویسندگان قرن هشتم تاریخ یزد در مورد این گرفتاری به تفصیل صحبت کرده و آورده‌اند زمانی که سید رکن‌الدین، مدرسه «رکنیه» را در کنار مدرسه «محمودشاهی» ساخت، عظمت و بزرگی این مدرسه موجب حقارت مدرسه «محمودشاهی» شد و حسادت اتابک یزد را برانگیخت. اتابک به دنبال بهانه‌ای بود تا او را آزار

دهد. در همین اثنا، یک تاجرپیشه مسیحی برای امر تجاری به یزد آمد؛ اما طولی نکشید که اموالش را ربودند و او را کشتند. اتابک یزد (یوسف‌شاه) این اقدام را به گردن اعوان و انصار سید رکن‌الدین انداخت و او را گرفت و گفت: «... عمارتی چنین عالی را زر بسیار باید! شک نیست که از مال ترسا این عمارت می‌کند! به تغلب سید را گرفتند و تخویف بسیار بکردند.» (همان، ص ۱۲۶) و بعد از شکنجه بسیار او را در قلعه خورمیز (یکی از روستاهای مهریز یزد) در چاهی افکندند. پسرش، سید شمس‌الدین، از یزد به تبریز رفت و شکایت نزد ایلخان مغول برد و در نهایت، اسباب آزادی او را فراهم کرد. این داستان اگر صحت داشته باشد، به دوره اتابکان یزد مربوط نیست؛ زیرا اولاً در زمان حکومت یوسف‌شاه، سید رکن‌الدین جوان کم‌سن و سال بوده، ثانیاً روابط اتابکان با دودمان سادات عریضی یزد بسیار حسنه و میان حاجی‌شاه - آخرین اتابک یزد - و سید رکن‌الدین دوستانه بوده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی - وزیر مقتدر غازان - و اولجایتو با شرف‌الدین مظفر - پدر امیر مبارزالدین - دشمن بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۲). زمانی هم که شرف‌الدین مظفر درگذشت، مردم میبد طوماری تهیه کردند و نزد سلطان فرستادند و اظهار کردند که اموالشان را شرف‌الدین مظفر غصب کرده است. لذا به سعی خواجه رشیدالدین اموال و املاک شرف‌الدین مصادره و دیوانی شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۹). به احتمال قوی، املاک میبد که سواد آن در وقف‌نامه ربع رشیدی آمده و خواجه رشید وقف کرده، همان املاکی است که از شرف‌الدین مظفر گرفته بودند. درمقابل، روابط خواجه رشیدالدین و سید رکن‌الدین دوستانه بود و یکی از دختران خواجه به همسری سید شمس‌الدین درآمد (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۳۱) به علاوه، سید رکن‌الدین متولی و ناظر اموال و املاک خواجه رشیدالدین در یزد بود.

جعفری و کاتب (مورخان قرن هشتم تاریخ یزد) به عمد یا سهو، به جای امیر مبارزالدین، یوسف‌شاه را عامل جنایت در حق سید رکن‌الدین معرفی کرده‌اند که البته صحیح نیست. به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های عمده سید رکن‌الدین در وقف بخش وسیعی از اموال خود، ترس از امیر مبارزالدین در

غصب اموالش بوده است. گویا امیر مبارزالدین به تلافی همدستی سید رکن‌الدین در مصادره اموال پدرش، مقداری از املاک وقفی او و خواجه رشیدالدین در یزد را به نفع خویش مصادره کرد؛ زیرا در همان زمان، منابع به موقوفه خواری امیر مبارزالدین اشاره کرده‌اند (البته قبل از توبه کردن او). حافظ هم در یک بیت از اشعار خود به همین موضوع اشاره دارد:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد

که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

(دیوان حافظ، ص ۳۹)

با وجود آنکه ربودن پول ترسا توسط سید رکن‌الدین بی‌اساس است، اموال زیاد وی در همان زمان هم جای شک و شبهه بوده است. البته وی در یزد چندین سمت به شرح زیر داشت که همه پولساز بوده‌اند:

۱. سید رکن‌الدین دارای بالاترین سمت قضایی در یزد بوده است و بابت تنظیم اسناد شرعی وجه نقد یا املاک از طرفین معامله یا دعوا دریافت می‌کرده است.

(مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ج ۳، ص ۵۴۳)

۲. به تصریح مؤلف تاریخ جدید یزد، وی از مقامات ارشد روحانی یزد بود (صاحب عمایم) (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۲۳). طبیعی است که افراد ذی‌نفوذ و عادی، مراجعاتی به او داشته و وجوهاتی در حق وی اعمال می‌کرده‌اند.

۳. به تصریح جامع‌الخیرات، نه تنها وی از دیوان یزد حقوق و مستمری دریافت می‌کرده است، بلکه به‌عنوان نقیب‌السادات یزد، مستمری‌های آنان را از اموال دیوانی یزد می‌گرفته و در میان صاحبان حقوق توزیع می‌کرده است. (سید رکن‌الدین محمد، ۱۳۴۵: ۶۵).

۴. با توجه به اینکه وی مباشر املاک و اموال و متولی موقوفات خواجه رشیدالدین در یزد بوده، قطعاً از این بابت هم مستمری می‌گرفته است.

۵. خواجه رشیدالدین در سال ۷۱۸ق. به قتل رسید و «تمام اموال او و فرزندان او را ضبط نمودند؛ محله ربع رشیدی را که در تبریز از بناهای او بود، به باد غارت دادند؛ حتی املاکی را که وقف کرده بود، به تصرف گرفتند.» (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۴).

این واقعه مصادف با ابتدای حکومت امیر مبارزالدین در یزد بود. شاید چند ماه بعد از آن امیر مبارزالدین در یزد به حکومت رسید. با توجه به سابقه دشمنی خواجه با شرف‌الدین مظفر، بیم آن می‌رفت که امیر مبارزالدین همه موقوفات خواجه رشیدالدین را در یزد تصرف کند، همان‌گونه که بعدها باقیمانده اموال خواجه را مصادره کرد.

سید رکن‌الدین که متولی و ناظر موقوفات، همچنین قاضی و سندنویس املاک یزد بود، به احتمال قوی برای اینکه این اموال از دسترس غاصبان درامان باشد، آنها را به نام خویش ثبت کرد؛ سپس همراه با اموال خود مجدداً وقف کرد. این گمان‌زنی‌ها زمانی تقویت می‌شود که دو وقف‌نامه ربيع رشیدی و جامع‌الخیرات را کنار هم بگذاریم و املاک وقفی خواجه را با اموال وقفی مندرج در جامع‌الخیرات با هم مقایسه کنیم. نتیجه این خواهد شد که مشخصات و محدوده تعداد زیادی از اموال خواجه با اموال سید رکن‌الدین یکی است. در یک مورد، باغی که جامع‌الخیرات معین می‌کند، معروف به باغ رشیدی است. ترجمه آن چنین است:

... تمامت باغ دیگر واقع در صحرای شهر یزد در دست‌کره تفت و نصیری در محلی که آن را «باب محمده» می‌گویند، واقع شده و معروف به «باغ رشیدی» است. (سید رکن‌الدین محمد، ۱۹۱: ۱۳۴۵-۱۹۰)

هر چند که می‌توان حدس زد سهام قنواتی که در ربيع رشیدی وقف شده، همان سهام وقف شده در جامع‌الخیرات است، چون تعداد سهام زیاد است، نمی‌توان با قاطعیت سهام این دو وقف‌نامه را یکی دانست؛ اما محدوده و مشخصات املاکی که در فهرج و مهریجره ذکر آن در ربيع رشیدی رفته، همان‌هایی است که در جامع‌الخیرات ذکر شده است (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۰: ۶۱ به بعد).

نکته دوم: وقف بر بندگان آزادشده

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از موارد ده‌گانه وقف در جامع‌الخیرات، اموال زیادی است که بر بندگان آزادشده سید رکن‌الدین و سید شمس‌الدین وقف

شده است. جهت تجزیه و تحلیل موضوع، ترجمه شرایط وقف سید شمس‌الدین بر بندگان آزادشده پدرش آورده می‌شود:

... و اما آنچه را که بر بندگان آزادشده پدرش (سید رکن‌الدین) - قدس الله روحه - اعم از زن و مرد و بر عقیقه مبارک شاه فخرالدین که از غلامان مغول و ترک و غیر آنها هستند، امیر ملک‌الخواص غلتای و سیف‌الدین منگلی و بابیجر و زیرک‌شاه و سنجر و ایل بوقا و ارغون و بنیاس و قتلغ‌شاه و یوسف و ازبک فرزندان مبارک‌شاه و بایدو و بکتمون و بنکتکین و سودی و از خواجه‌های خدمت‌گزار دو پسر خواجه مثقال و کافور و از زنان مغولی و ترکی بی‌بی همسر مبارک‌شاه و اولجای و تکین دختر مبارک‌شاه و طالش همسر میمون و شاهان همسر سوری و از غلامان سیاه فرخ مطبخی و خلاصه مطبخی و فیروز و میمون. متولی واقف که خداوند یاران او را زیاد کند و محاسن و آثار او را برصفحات روزگار ثبت نماید، برای این آزادشدگان موارد ذیل را وقف نموده است:

آنچه را برای سیف‌الدین منکلی و بر فرزندان او و بر فرزندان فرزندان او تا توالد و تناسل دارند. تمام پانصد سهم از مجموع ۱۶۷۷۰ اصل قنات سعدآباد از قنات شهر یزد با توابع و مجاری آب آن؛ و آنچه را بر او و بر بقعه آزادشدگان مذکور و خواجه‌ها و زنان و بر اولاد آنها تا توالد و تناسل می‌کنند.

تمام ۱۵۰۰ سهم از مجموع ۱۶۷۶۰ سهم اصل قنات سعدآباد مذکور؛ و تمام باغ تخته و باغ اسحاقی (اکنون باغ‌های مذکور، ورزشگاه محله شیخداد یزد است) که در اصل دو باغ بودند و حالا یکی شده، زیرا دیوار بین آن برداشته شده است با توابع و لواحق آن و طاقی که برسر در آن بسته شده و غیرذالک که در صحرای بلوک تفت و نصیری نزدیک درب کوشک نو واقع است با توابع و ملحقات آن؛ و برای آزادشدگان اضافه بر موقوفات مذکور مقرر داشت هزار دینار رایج که از طرف والد آزادکننده یعنی مولای مرتضی اعظم و سعید رکن‌الحق والدین که خداوند او را در مغفرت خود معفوف نماید. این هزار دینار مستمری است که براموال دیوانی شهر یزد بسته شده و مربوط به آنها است و قسمتی از این مستمری به مولای مرتضی و سعید از پدران و

اجداد خود به او رسیده و قسمتی از آنها از سادات و پیشوایان یزدی بوده که در دفاتر دولتی به نام واقف برگشت و ثبت شده است. واقف محترم سهام موصوفه از قنات سعدآباد و باغ موصوف و مستمری مزبور و معینی را وقف کرد بر آزادشدگان و غلامان و خواجه‌ها و زنان و بر اولاد آنها و اولاد اولاد آنها؛ و وقف مزبور وقف تشریکی و به این ترتیب است که هر کدام فرزندی پیدا کرد و آن مولود هم شریک و سهم آنها خواهد بود به قاعده پسر دو برابر دختر و اگر یکی از آنها وفات کرد و اولاد داشت، سهم او به فرزندش می‌رسد و اگر فرزندی نداشت، سهم او به موقوفات مدرسه «رکنیه» اضافه خواهد شد. و شرکاء دیگر در آن سهم حقی ندارند. ... و واقف در این قسمت شرط کرد بر بندگان آزادشده اموری را به شرح ذیل که یکی این است که مردان آنها همیشه در مدرسه رکنیه باشند و هر شب جمعه و روزها بر سر مزار آزادکننده خود جمع شوند و روز جمعه درب قبه شریفه ملازم باشند و در روزها و شب‌های متبرکه مثل دو روز عید و شب آن و شب نیمه شعبان و شب رغایب و شب قدر و غیرها در مدرسه و بر سر مزار واقف حضور داشته باشند؛ و دیگر آنکه در شهر جنب مدرسه رکنیه سکونت و اقامت نمایند اگر منزلی داشته باشند و آلا در جایی که نزدیک مدرسه است، سکونت و منزل نمایند. و مردان آنها بدون ضرورت مسافرت نکنند مگر آنکه کار خیلی ضروری داشته باشند و اگر برای ضرورت و قضاء حاجت مسافرت کردند، در آن شهر اقامت نکنند و زانشان مطلقاً مسافرت نکنند و اگر مسافرت کردند، مستحق چیزی نخواهند بود. ... (سید رکن‌الدین محمد، ۱۳۴۵: ۸۵-۸۲)

این‌گونه وقف در جهان اسلام و ایران سابقه ندارد. البته برکشیدن غلامان و واگذاری اقطاع و تیول به آنان در مقابل خدمات، امری رایج بوده است، اما اینکه بندگان را آزاد کنند و اموال زیادی را بر آنان و نسل‌های بعدیشان وقف کنند، امری نادر است؛ زیرا اساساً هر واقفی با یکی از این انگیزه‌ها اموال خود را وقف کرده است: ۱. بخشش گناهان گذشته خود، ۲. تقرب به خداوند، ۳. ترس از مصادره اموال، ۴. ترس از حیف و میل اموال توسط اولاد.

در جامع‌الخیرات، هدف واقفان چنین عنوان شده است:

... قصدش رضای خدا و تحصیل حسنات و ثواب جزیل بود تا در روز حساب و روزی که هر فردی از خویشان و اقرباء خود فرار می‌کند و روزی که هر کس کار نیک کرده باشد، عمل خود را می‌بیند، بهترین عمل را انجام داده است. صدقات جاریه از اموری است که هیچ‌وقت آرزوی انسان از آن قطع نمی‌گردد. در این امر از طرف شارع و واضع مورد رغبت قرار گرفته و شارع مقدس آن را خواسته است. (همان، ص ۵۸)

جامع‌الخیرات تنها منبعی است که از برده‌بودن عنصر مغول خبر می‌دهد آن هم در زمانی که ایلخانان و مغولان برمقدرات ایران حاکم‌اند. سؤال مهم و اساسی این است که این مغولان برده چه کسانی بودند و چرا مالک آنها سید رکن‌الدین و سید شمس‌الدین شدند.

به‌احتمال قوی، اینها از طایفه نکودریان بودند که در جنگ با امیر مبارزالدین به‌اسارت درآمدند. شایان ذکر است از زمانی که غازان‌خان اسلام را پذیرفت و اتباع مغولی خود را ملزم به پذیرش اسلام کرد، گروهی از آنان از جمله طایفه نکودری حاضر به پذیرش اسلام نشدند و سر به طغیان برداشتند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۲). آنان ابتدا نزد دودمان کرت به هرات رفتند؛ سپس در اطراف سیستان پراکنده شدند و تعدادی از آنان در بیابان‌های اطراف شهر بابک اردو زدند و نواحی اطراف یزد را به‌باد غارت گرفتند. صاحب تاریخ آل مظفر در ذکر استیصال نکودریان چنین آورده است:

چون امیر مبارزالدین در یزد متمکن گشت، جمعی از سیستانیان که به نیکودری مشهور بودند، از اطاعت پادشاه بیرون آمده و راه‌ها در بند آورده، نوروذنامی مقدم این طایفه با جمعی کثیر به سر راه یزد آمدند؛ چه، به‌واسطه خونی که رفت، در میان ایشان عداوتی بود. امیر مبارزالدین در سن هشده (هیجده) سالگی بود. چون این خبر بشنید، درحال سوار شد. ... باد فتح بوزید و نوروز و بعضی امرای ایشان به‌قتل آمدند و گربه هم که رأس ایشان بود، اسیر شد. ... عاقبت آن مطرودان مقهور گشتند. ... بعد از این، نزاع استمرار یافت و هر چند گاه جمعی کثیر به طرفی تاختن کردند تا ماده این فتنه به بیست‌ویک

نکته یابی از وقف نامه جامع الخیرات ۱۷۳

جنگ سرایت کرد و شر این آشوب سیزده چهارده سال باقی بود. عاقبه الامر هلاک شدند. (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۷-۳۶)

حدس زده می شود که تعدادی از اسرای نکودری را سید رکن الدین و سید شمس الدین خریداری کرده اند و با لطف و محبتی که به آنان کردند، اسلام آورده اند. اگر این حدس درست باشد، سید رکن الدین و پسرش با خریداری و محبت به اسرا، نیروی قابل اعتمادی برای خود به وجود آورده بودند تا در مقابل دشمنی های امیر مبارزالدین تاحدودی مصونیت پیدا کنند. به نظر می رسد که میزان اعتماد واقفان مذکور به غلامان مغول بسیار زیاد بوده است؛ زیرا پاره ای از مشاغل مؤسسات وقفی خودشان را به این گروه سپرده بودند. سمت های درباری و فراشی مدرسه رکنیه و توزیع غذای فقرا و متولی و نظارت موقوفات مربوط به خود درقبال مستمری به آنان سپرده شده بود. (سید رکن الدین محمد، ۱۳۴۵: ۵۵ و ۸۷)

تعداد بندگان آزادشده سید شمس الدین به مراتب زیادتر از آن پدرش بود (۵۶ نفر) و به بندگان مغولی منحصر نبود بلکه از نژاد ترک و هندی و حبشی و زنگی و قحوک (?) بودند. البته تعداد غلامان مغولی زیادتر از نژادهای دیگر بوده اند. در وقف نامه تصریح شده است که شش نفر از بردگان ترک، خوارزمی هستند. نکته مورد توجه این است که غلامان مذکور با نژادهای مختلف چگونه و از کجا به یزد آورده شده اند. احتمالاً سید شمس الدین غلامان غیرمغولی خود را در تبریز یا سلطانیه خریداری کرده و جهت به کارگیری آنان در بقاع خیر خویش به یزد فرستاده است. نکته دیگر اینکه مقدار اموالی که بر غلامان مغولی وقف شده، بیش از اموالی است که بر بندگان آزادشده غیرمغولی وقف شده است. همچنین، سمت های متولی گری و نظارت این اموال را به دو نفر از مغولان آزادشده واگذار کرده است. (همان، ص ۱۲۱)

در اینجا جهت اطلاع از کم و کیف اقدام سید شمس الدین، ترجمه بخشی از متن وقف نامه راجع به این گروه آورده می شود:
... مولای اعظم واقف متصدق بر بندگان آزادشده که نام آنها را بعداً می بریم و برآزادشدگان پدر مولای اعظم، موارد ذیل را وقف کرد:

تمام ۱۸۰۰ سهم از مجموع ۱۶۷۷۰ سهم اصل قنات سعدآباد از قنوات حومه شهر یزد ...

تمام ۴۵۰ سهم اصل قنات ابرو مبارکه از قنوات شهر یزد ... و بر این موقوفه، مولای اعظم مبلغ ۴۵۰ دینار عین رایج نقد که مستمری واقف اعظم بوده و به نام او در دفاتر دولتی به عنوان مستمری از درآمدهای دولتی شهر یزد و انتقالی از ورثه مرحوم جمال‌الدین واقد ... و این مبلغ حق کسی است که مستحق این موقوفات بوده و واقف اعظم استیفاء از آن را برای آنها معین کرده است.

سپس برای آنها از محصولات موقوفات ابواب‌الخیر که در صحرای شهر یزد واقع شده، از بقعه موسوم به دارالسیاده شمسیه باید هر ساله سه هزار من غله (گندم و گاورس) بالمناصفه صرف شود. همچنین برای آنها از محصولات اوقاف خانقاه که در قریه عقدا ساخته شده، هر سال سه هزار من غله گندم و گاورس معین کرد و مقرر داشت که تمام این موقوفات مخصوص جماعتی است که نام آنها ذکر خواهد شد و آنها غلامان مغول و ترک و کنیزان و خدمتگزاران هندی و حبشی و زنگی و قحوک می‌باشند.

غلامان مغول بیست نفرند: مبارک‌شاه، مغولتاه، بوقا، قتلغ‌شاه، خسروشاه، سیورغاتمش، قتلغ‌خواجه، ارغون، طغشاه، طشتمور، قرابوقا، منکلی بوقا، سحر و بهادر، انسوقا، تمور بوقا، شیخ محمودبن مبارک‌شاه. کنیزان مغول و ترکی نوزده نفرند: تکین، همسر مبارک‌شاه، قتلغ‌ملک همسر مغولتاه، تفتنی همسر جوهر، جیجیک همسر بوقا، قتلغ‌چه همسر قتلغشاه، اینجو همسر خسروشاه، ایش همسر طغای، طغان، دبلغان، قنقتای، ارغون، اولجای بلغی، دولندی، سولح قتلغ دختر بوقا، ترکان دختر مغولتای، قتلغ دختر خسروشاه، قازان.

اما خدمتگزاران هندی و حبشی شش نفر به این شرحند: جوهر، نجاج، میدی، سرور، حالانی، صواب ریحان، کافور.

اما غلامان سیاه هشت نفرند به این تفصیل: ریحان، بشیر، مبارک، قبول، بلال، فرخ، قنبر، صالح.

چون این موقوفات مختص به بعضی از آنهاست، لازم آمد که نصاب و میزان استحقاق هر صنفی معین شود: آنچه وقف بر مغولتای آزاد شده

پدر و برشش نفر آزادشدگان خود او فخرالدین مبارک‌شاه، طغای، خسروشاه، قتلغ‌ملک همسر مغولتای، تفتنی که همسر قتلغ‌شاه متولی بود و حالا همسر جوهر است و بر اولاد آنها و اولاد اولاد آنها بطناً بعد بطن و قرناً بعد قرن باید ببرد، به این شرح است:

تمام هزار سهم از مجموع ۱۶۷۷۰ سهم اصل سهام قنات سعدآباد که قبلاً نام بردیم.

اگر یکی از آنها وفات کرد، اگر پسر یا نوه‌ای داشت، سهم او سهم اولاد و نوه‌های اوست. اگر اولاد و نوه نداشته باشد، وقف برمی‌گردد. همچنین مولای اعظم بر سیورغتمش و جیجیک زوجه طغای سیصد سهم از مجموع سهام قنات سعدآباد را که قبلاً کمیت آن را گفته‌ایم، نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب وقف نمود و این وقف ترتیبی است نه تشریکی و اگر یکی از آنها وفات کرد و پسر و نوه دختری داشت، سهم او به پسر او مطابق همان قاعده باید برسد و اگر فرعی نداشت، سهم او بر سهام سایر شرکاء اضافه می‌شود و اگر نسل آنها قطع شد و اولاد نداشتند که مستحق آن باشند، سهم آنها بر موقوفات مدرسه و خانقاه منسوب به انشاء واقف که در خارج شهر یزد (سر راه بهرک) واقع است، اضافه می‌شود. (همان، ص ۱۷۰-۱۶۸)

نکته جالب و متمایزی که میان شرایط وقف پدر و پسر در مورد وقف بر بندگان وجود دارد، این است که طبق قوانین ارث در اسلام، سهم مردان بندگان آزادشده سید رکن‌الدین دو برابر سهم زنان آنان است؛ اما سید شمس‌الدین سهم زنان و مردان برده را به‌طور مساوی معین کرده است. احتمالاً سید شمس‌الدین تحت تأثیر قوانین مغولی و رفتارهایی که در مرکز حکومت ایلخانی حاکم بود، اجرا کرده است. شایان ذکر است که حتی بعد از اسلام آوردن مغولان، پاره‌ای از سنن و عادات مغولی و یاسای چنگیزی در میان آنان کمافی‌السابق رواج داشت. این سنن به قدری در وجود مغولان نهادینه شده بود که حتی در دوره تیموریان هم اجرا می‌شد. نمونه بارز، خاکسپاری تیمور بر اساس سنن مغولان بود در حالی که وی خود را مسلمان قلمداد می‌کرد (ابن عرب‌شاه، ۱۳۵۶ : ۲۴۹).

نکته دیگر اینکه هر دو واقف، بردگان آزادشده و اخلاف آنان را به رعایت شئون اسلامی و پرهیز از محرمات مقید و شرط کرده بودند که در صورت انجام یکی از گناهان کبیره، سهم آنان از اموال حذف خواهد شد مگر آنکه توبه کنند و دیگر بار مرتکب معاصی کبیره نشوند. متنها در مورد بردگان سید رکن‌الدین شرط شده بود که در صورت ارتکاب به معاصی، سهم آنان به مؤسسه رکنیه تعلق گیرد و در مورد بردگان سید شمس‌الدین، در صورت ارتکاب به معاصی، سهم آنان به دیگر اعضا برسد (سید رکن‌الدین محمد، ۱۳۴۵: ۱۸۳).

شایان ذکر است که سید شمس‌الدین علاوه بر املاک و رقباتی که بر غلامان خود وقف کرد، تعدادی از آنان را که عمدتاً از نژاد مغول بودند، در امور مؤسسه شمسیه (شامل مدرسه، خانقاه، دارالسیاده) واقع در کوچه بهروک دخالت داده بود و از موقوفات آن مؤسسه برای آنان مستمری و مدد معاش معین کرده بود مشروط بر اینکه خلاف شئون اسلامی رفتار نکنند؛ وگرنه از سمت خود معزول می‌شدند و سهم آنان به خود مؤسسه ارجاع داده می‌شد (همان، ص ۱۹۱).

نکته دیگر اینکه سید شمس‌الدین گروه مذکور را مسئول جمع‌آوری منافع و محصولات موقوفات کرده بود. این امر نشان‌دهنده میزان اعتماد سید شمس‌الدین به آنان است و برقراری این مشاغل در نسل‌های بعدی آنان هم نشانگر آن است که واقف میزان صداقت و درستی آنان را بیش از ایرانیان دانسته است. شاید واقف با علم به بی‌ریشگی و غربت آنان در یزد قصد داشته است که آنان به راحتی نتوانند با مقامات محلی تبانی و اموال را به نام خود ثبت کنند.

از متن وقف‌نامه مستفاد می‌شود که هر دو واقف در مورد مصونیت اموال موقوفه حساس بوده و در تمامی موارد ده‌گانه وقف متذکر شده‌اند که مقامات محلی و افراد ذی‌نفوذ حق دخالت در امور موقوفات را ندارند و حتی متولیان را ملزم کرده‌اند که نباید املاک را به افرادی قوی و صاحب جاه و مقام اجاره دهند. همچنین بیش از سه سال نباید املاک را به یک نفر اجاره داد (همان،

ص ۱۱۵)؛ زیرا بیم آن داشته‌اند که بین متولی و ناظر و اجاره‌دار تبانی صورت گیرد و موجب حیف و میل یا غصب املاک شود.

نکته سوم: ایجاد رباط و تعیین موقوفه برای آن

یکی از موارد ده‌گانه وقف توسط سید رکن‌الدین و پسرش، رباط‌هایی بود که این دو در جاهای مختلف بنا کرده بودند.

رباط‌های سید رکن‌الدین عبارت بودند از:

۱. رباط واقع در کاشان، ۲. رباطی که در قریه ابوزید از توابع شهر کاشان و در شارع عمومی است، ۳. رباطی است که در اردستان - از جمله آبادی‌های نطنز - ساخته شده ... ۴. رباطی است در داخله شهر نایین در محلی که به نام باغ سعید جنب خانقاه است. (همان، ص ۹)

اما رباط‌های سید شمس‌الدین عبارت بودند از:

۱. رباطی که در قریه مجومرد ساخته شده، ۲. رباطی است در قریه ابراندآباد، ۳. رباط خرابه‌ای که در قریه عقدا از دهات یزد می‌باشد (از محتوای کلام جامع‌الخیرات چنین بر می‌آید که این رباط را سید شمس‌الدین تعمیر کرده بود)، ۴. رباطی است که در بیابان بی‌آب و علف یعنی در صحرای معروف به نه‌گنبد احداث شده و قبل از آن یک محل بی‌سکنه و مخوف و خالی از آبادی بوده (و با آن حال که داشت، چگونه ممکن بود کسانی در آن محل سکونت نمایند یا عبور کنند و خیالشان راحت باشد؟ ولی امروزه به یمن دولت واقف می‌بینیم که چگونه خانه‌هایی در آن ساخته شده. اینجا محلی بوده است که هر عابری هرچه داشت، از او می‌ربودند و احدی نمی‌توانست از آنجا عبور کند ولی فعلاً محل امن و مطمئنی شده و خانه‌هایی در آن محل به وجود آمده است. هر کس در آن محل برود در امن و امان می‌باشد)، ۵. رباطی است واقع در نیستانه که از توابع قریه نایین است، ۶. رباطی است در قریه زبرقند که در نزد عوام به جوگند معروف است و از جمله آبادی‌های نطنز می‌باشد (رباط مزبور در معبر و ممر عمومی واقع است)، ۷. رباطی است که در محل بی‌آب و علفی به نام قم احداث شده و در سر راه عراق بین شهر قم و آوه واقع است (این صحرا هم محل

ترسناکی بوده که در هر زمان، عبور قافله از آن بسیار مشکل بوده است ولی واقف ... عمارتی برپا ساخت که ورود قافله‌ها و عابری‌ن را در آن آسان نمود و محلی شد که می‌توانستند در آن بیتوته نمایند و در آن بار بیندازند). (همان، ص ۱۱-۱۲)

هر دو (پدر و پسر) برای هر کدام از رباط‌هایی که نام برده شد، موقوفاتی معین کرده بودند. سؤال این است که آنان این رباط‌ها را به چه منظور و هدفی ساخته و برای آنها موقوفه معین کرده بودند. رباط به دو منظور در مسیر راه‌ها ساخته می‌شد: یکی اینکه محلّ بارانداز و استراحت کاروانیان بوده و دیگر اینکه نقش خانقاه شهری را ایفا می‌کرده است. اما نقش اول یعنی محلّ بارانداز و استراحت مسافران و کاروانیانی که قصد عبور از مسیری را داشته‌اند، اکثر رباط‌ها به امر شاهان، امرا و حکام محل و تجار ساخته شده بود و از آنها منفعی عاید می‌شده است؛ زیرا مسافران و بازرگانان باید مبالغی معین به صاحبان یا اجاره‌داران رباط‌ها می‌پرداختند. به‌علاوه، رباط محلّ کسب و کار هم بوده است بدین معنی که گاهی افراد کالاهای خود و یا علیق و علوفه خود را به رباط‌ها می‌آوردند و به کاروانیان می‌فروختند. به‌هرحال، کمتر موردی را می‌توان سراغ گرفت که بانیان از ایجاد رباط منظور اقتصادی نداشته باشند.

از مهم‌ترین مسائلی که در توسعه بازرگانی مطرح است، وجود راه‌ها و توسعه شبکه‌های ارتباطی و تأمین امنیت آن است. حکومت ایلخانان به تجارت اهمیت می‌دادند و توسعه راه‌ها و امنیت و نگهداری آن در این دوره مورد توجه قرار گرفت. در اواخر حکومت ایلخانان، قسمتی از راه‌های منتهی به یزد در اختیار شرف‌الدین مظفر قرار گرفت. او به‌خوبی از عهده وظایف محوله برآمد؛ و احترام او نزد ایلخانان به‌خاطر تأمین امنیت جاده‌هایی بود که به وی محول شده بود. ایلخانان به اهمیت کالاهایی که در یزد تولید می‌شد، پی‌برده بودند و برای رساندن این کالاها به مراکز فروش باید امنیت برقرار می‌شد. یزد در حاشیه کویر واقع است و تمامی راه‌های منتهی به آن صعب‌العبور و برای قوافل رعب‌آور بود و راهزنان از هر سو به آن حمله می‌کردند. شرف‌الدین مظفر با همه قوا به دفع اشرار اقدام کرد تا آنجا که صاحب مجمع‌الانساب می‌نویسد که وی عمداً کیسه‌های زر و سیم در راه می‌نهاد و کسی جرأت

دستبرد نداشت (شبانکاره‌ای، ۱۳۴۷: ۳۲). هرچند که این حکایت اغراق‌آمیز است، نشان‌دهنده ایمنی راه‌ها در زمان مورد بحث است. بعد از شرف‌الدین مظفر، امیرمحمد مظفر هم سال‌ها با راهزنان نکودری و اعراب فولادی و اقوام و طوایف اوغانی و جرماپی جنگید و دست آنها را از تعدی به مال‌التجاره‌ها و اموال روستاییان بی‌دفاع کوتاه کرد. این اقدامات لازم بود، اما کافی نبود؛ زیرا راه‌های طولانی و بیابان‌های مخوف که با آب و آبادی ده‌ها منزل^۱ فاصله داشت، کار را برای کاروانیان مشکل می‌کرد و آنان حاضر نبودند که جان و مال خویش را در این مسیرهای کم‌رفت‌وآمد تلف کنند.

همان‌گونه که می‌دانیم، ایلخانان مرکز حکومت خود را به آذربایجان (مراغه، تبریز، سلطانیه) بردند درحالی‌که قبل از آنان مراکز دیگر در خراسان، اصفهان و شیراز پایتخت ایران بود و راه‌های یزد به مراکز مذکور کم‌وبیش دایر بود؛ اما برای اتصال یزد به تبریز، به راه‌های جدید نیاز بود. قبل از حکومت غازان، کسی به فکر بهبود راه‌های تجاری یزد نبود؛ اما در اواخر دوره ایلخانان که آذربایجان و به‌ویژه تبریز موقعیت ویژه‌ای یافت، برای رساندن مال‌التجاره یزد به آنجا به راه تازه‌ای نیاز بود. مسیر این راه از یزد به نائین و از آنجا به اردستان، سپس به کاشان و قم می‌گذشت. لذا سید رکن‌الدین و سپس سید شمس‌الدین جهت ترغیب بازرگانان، وسایل رفاهی کاروان‌ها را از هر جهت در این مسیر فراهم کردند. این دو در ابراندآباد، مجومرد، چفته، هفتادر، عقدا، نه‌گنبد، نیستانه، نائین و ظفرقند (بین نائین و اردستان) و حتی در حوالی قم، رباط و خانقاه برای استراحت مسافران ساختند و موقوفات زیادی جهت مخارج و تعمیرات این اماکن در نظر گرفتند. این بناها تقریباً در مواضعی ساخته شدند که مسافران و تجار بتوانند از یک ایستگاه تا ایستگاه بعد را بدون زحمت طی کنند. جهت روشن‌شدن اهمیت کار سید شمس‌الدین، چگونگی ایجاد یکی از این اماکن در زیر شرح داده می‌شود:

سید شمس‌الدین در ۱۲ کیلومتری نائین دهی ساخت و

۱. هر منزل، فاصله یک‌روزه‌ای بود که کاروانیان طی می‌کردند.

چهل خانه متصل به هم برای ساکنین آن احداث کرد که همه از سنگ و آجر و گچ بود [خرابه‌های این بنا اکنون بر سر راه یزد به نائین موجود است]؛ و در چهار فرسنگی نه‌گنبد دهی بود «اهرکان» نام، بخرید و آن ده ویران کرده، آب آن ده چهار فرسنگ ناو بینداخت و آب به نه‌گنبد آورد و در میان کاروانسرا جاری کرد. (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۳۰) در جامع‌النجیرات، توصیفی گویاتر از مورخان یزد راجع به همین موضوع وجود دارد:

و اما آنچه بر رباط واقع در نه‌گنبد و بر رباط نیستانه و بر املاک قطعات مفصله بعد از آن مخدوم و مولای اعظم واقف امر به ساختن این دو رباط نمود که از مال خاص خودش و به دست خود و به رجال و پیروان و بزرگان و اطرافیان و خویشان خود ساخته شود؛ که اولی در محلی خالی از آبادی بوده و هیچ‌گونه آبادی و نشان ساختمان از سابق نداشت ولی حالا معمور و آباد شده است و این عمارت و آبادی به یمن دولت مخدوم اعظم واقف که خداوند جلال او را زیاد کند، انجام گردیده و آن محل بی‌آب و علف مشهور به بیابان نه‌گنبد شده و واقع است بین شهر یزد و کاشان. و چون در آن صحرای بی‌آب و علف برای عابرین ولو از راه دور آب پیدا نمی‌شد، در مقام خرید مزرعه‌ای شد به نام اهرکان با قنوات آن و این مزرعه از مزارع قصبه نائین است که بالای رباط مزبور به مقدار دو فرسنگ بالاتر واقع شده و در مابین این دو محل نهری احداث کرد و آب در آن جاری ساخت که از قسمتی از آن آب عابریان و واردین استفاده می‌کنند و سکنه آنجا در آن مزرعه زراعت خود را مشروب می‌سازند و زمین‌های بی‌حاصل را آب می‌دهند و دیگری در صحرای نیستانه از صحرای و بیابان نائین واقع است. و مولای اعظم واقف متصدق که خداوند دولتش را برقرار نگاهدارد، این دو رباط موصوف را بر هر وارد و صادر و هر عابر و ترددکننده‌ای وقف نمود مادام که زمین و آنچه در آن است، باقی و به خدا برسد و او بهترین وارثان می‌باشد. و واقف اعظم بر این دو رباط مواردی را به شرح ذیل وقف کرد:

تمام مزرعه موسوم به اهرکان با قنوات و متعلقات آن از چاه و نهر و ساقیه‌ها و جداول و غیر جداول.

تمام هزار و بیست و چهار سهم و نیم و یک‌ششم از مجموع ۱۲۷۴۰ سهم اصل سهام قنات موسوم به امیری واقع در حومه یزد که منبع آن صحرای مهریجرد بوده و هر سهمی معروف به یک جره است. تمامت یکصد سهم از اصل سهام قنات معروف به یعقوبی و این قنات در حومه شهر یزد واقع و مشتمل بر ۱۴۰۴۰ سهم است؛ و تمامت یکصد سهم از اصل سهام (ناخوانا) که موسوم به پادین جدید است و مشتمل بر ۱۶۵۱۰ سهم و واقع در حومه شهر یزد می‌باشد. تمام سی سهم مشاع از مجموع ۴۶۹۹ سهم اصل قنات موسوم به سودرجان که از قنات شهر نائین است. تمام نصف کامل مشاع از قریه موسوم به شمس‌آباد واقع در نزدیکی رباط مذکور با مضافات و توابع و ملحقات آن و سیصد و شصت دینار عین رایج جدید جاری که به‌طور مستمری به‌نام واقف در یزد و مبلغ پانصد دینار از مجموع مستمری که در دیوان دولتی نایین به‌نام ایشان ثبت است... واقف شرط کرده است که متولی باید از اولین درآمد و محصولات این موقوفات خرج تعمیر رقبات وقف نماید و بعد رباطها را تعمیر کند و اگر محصول موقوفات کفاف تعمیر هر دو را نکند، رباطی را که در صحرای نه‌گنبد است، بر سایرین مقدم بدارد. ... و در رباط صحرای نه‌گنبد روزی پانزده من غله حاصله از موقوفات را یعنی گندم و گاورس و شش درهم سلطانی برای خودش و مایحتاج مسافران و محتاجان خرج کند و به آن کسی که این کارها در دست او است، باید هر سال هفتصد و بیست من گندم و گاورس بالمناصفه داد و باید مواظب بر خدمت مسافران و واردان و صادران باشد و مستمری ثابت و ثبت‌شده در دیوان یزد را که مبلغ ۳۶۰ دینار است، باید به ده نفر که در رباط نه‌گنبد اقامت دارند و مراقب راه می‌باشند و محافظ ابران در آن دشت معروف به نه‌گنبد هستند، بدهند. (سید رکن‌الدین محمد، ۱۳۴۵ : ۱۴۲-۱۳۹)

واقف برای رباط نه‌گنبد آن‌قدر اهمیت قائل بوده که شرط کرده است در صورت تخریب بعضی بناهای دیگرش، موقوفات آنها را به نه‌گنبد اختصاص دهند (همان، ص ۹۷).

سخن پایانی

سید رکن‌الدین محمد نظام حسینی و پسرش، سید شمس‌الدین محمد، از رجال برجسته یزدی در اواخر عهد ایلخانی بودند که بخش وسیعی از اموال و املاک خود را وقف کردند.

سواد موقوفات آنان تحت عنوان *جامع‌الخیرات* در سال ۱۳۴۵ش. در میان دیوار یکی از منازل روستاهای یزد پیدا شد. این وقف‌نامه از نظر کمیت و کیفیت در نوع خود بی‌نظیر است و نکات عدیده و بسی مهم را در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی شامل می‌شود. نگارنده مقاله سه نکته و برداشت از متن این وقف‌نامه، به شرح زیر، استخراج کرده است:

۱. برداشت اول، پاسخ به این سؤال است که اموال و املاک زیادی که این دو نفر وقف کردند، از کجا آمده بود؟

در این باره ثابت شد که بخش زیادی از املاک و اموال مذکور جزو موقوفه ربع رشیدی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بوده که سید رکن‌الدین در هرج و مرج انتقال قدرت از اتابکان به آل مظفر، به واسطه دشمنی آل مظفر با خواجه رشید و ترس از مصادره آنها به نام خود ضبط و سپس وقف کرده است.

۲. برداشت دوم، در زمینه یکی از ده مورد وقف مذکور مربوط به بردگان مغول آزادشده واقفان است مبنی بر اینکه ابتدا آنان را از بردگی آزاد کرده و سپس در سمت‌های مختلف نظارت و متولی‌گری موقوفات خویش گمارده‌اند؛ همچنین، مقداری از املاک و اموال را بر آنان و نسل‌های بعدیشان وقف کرده‌اند. این نوع وقف در نوع خود تازگی دارد یعنی در طول تاریخ اسلام سابقه ندارد که بردگانی آزاد شوند و برای آنان موقوفه معین شود؛ به علاوه، در زمان حاکمیت مغول، برده‌بودن عنصر مغول مفهوم ویژه‌ای داشته است. همچنین، در پی آن بودیم که اثبات کنیم غلامان مذکور از طایفه نکودری بوده‌اند که در جنگ‌های ممتد و متعدد با امیر مبارزالدین به اسارت درآمده‌اند.

نکته‌بایی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات ۱۸۳

درباره علت و‌گذاری سمت‌های متولی‌گری و نظارت نیز دیدگاه‌هایی ارائه شده که قابل تأمل است.

۳. برداشت سوم درباره ایجاد رباط‌هایی است که واقفان در مسیرهای راه یزد به مناطق دیگر احداث و موقوفاتی برای آنها معین کرده‌اند. در این مورد هم استدلال شده که منظور واقفان، توسعه شبکه راه‌های یزد به مراکز تجاری بوده است تا کالاهای یزد به راحتی در اختیار خریداران عمده قرار گیرد.

کتابنامه

- ابن عرب‌شاه. ۱۳۵۶. *عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور*. ترجمه محمدعلی نجاتی، با عنوان *زندگانی شگفت‌آور تیمور*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج. ۱۳۷۴. *یادگارهای یزد*. ج ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. ۱۳۴۳. *تاریخ یزد*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۳. *دیوان*. به تصحیح ابوالقاسم رنجوی. ج ۵. تهران: جاویدان.
- حمدالله مستوفی. ۱۳۶۴. *تاریخ گزیده*. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. ۱۳۵۰. *وقف‌نامه ربع‌رشیدی*. زیر نظر مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- سید رکن‌الدین محمد. ۱۳۴۵. *جامع‌الخیرات*. به اهتمام سید محمد غضبان. یزد: اداره کل اوقاف یزد.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن حسن. ۱۳۴۷. *مجمع‌الانساب*. به اهتمام میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین. ۱۳۷۲. *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاتب. احمد بن حسین بن علی. ۱۳۴۵. *تاریخ جدید یزد*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات ایران زمین.
- کتبی، محمود. ۱۳۶۴. *تاریخ آل مظفر*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

۱۸۴ فرهنگ، ویژه تاریخ

مستوفی بافقی، محمد مفید. ۱۳۴۲. جامع مفیدی. ۳ ج. تصحیح ایرج افشار. تهران:
انتشارات کتابفروشی اسدی.
معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد. ۱۳۲۶. مواهب الهی. به‌اهتمام سعید
نفیسی. تهران: اقبال.